



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۱۶

سیدهاشم سدید

فضای زندگی و قلمرو تفکر و انتخاب همه باید مبرا از تعرض باشد

بعضی وقتها، انسان با برخی نوشته ها رو به رو می شود، که از بُهت و درماندگی زیاد نمی داند چه بگوید و چه کند .

چرا درماندگی؟ برای اینکه به قول پیشینیان ما، اگر بگویی جهان بسوزد [عالمی از حرف ها و سخن ها، گاهی بی مورد و بدون سنجش، بسرت می بارد] و اگر نگویی مغز استخوان. یکی دو مثال مختصر و مستند: می گویند دریایی که از چهل کیلو متری شهر کابل، از دره اوئی سلسله کوه های زیبا و مشهور هندوکش سرچشمه می گیرد و پس از گذشتن از قریه ها و شهر ها و ولایات مختلف وطن ما، بالاخره به آبگیر هامون می ریزد، هلمند نام دارد، نه هیرمند .

شاید! من به درستی نمی دانم. به همین دلیل، گاه هیرمند و گاه هلمند می نویسم و گاهی هم هر دو را. زیرا انسان محتاطی هستم. و در این خصوص سند تاریخی ندارم و تاریخ زمین و تاریخ انسان و تاریخ زبان و ظهور و پیدایش اسما و کلمات هم نه آغازش پیدا است، و نه چگونگی ظهور کمیت و کیفیت تغییراتی که در آنها اینجا و آنجا طی گذشت زمان به وجود آمده است .

هر کسی آمده است و چیزی را چیزی نامید و آنقدر این نامیدن ها در طول هزاره هایی بی شمار تکرار شده، که نام اولیه این کوه و دره و وادی و آن دشت و دریا و ده و شهر و دیار و ... زیر سنگینی گردش ایام، چنان ساییده و خرد شده است، که پیدا کردن گرد و غبار آن هم امروز در هوا احتمالاً از قدرت حضرت فیل هم بالاتر باشد. و ... این سخن تنها در مورد خودم مصداق دارد. دیگران، اما حق دارند (بعضی ها، ما بگوئیم یا نگوییم این حق را از بدو تولد بخود داده اند) هر چیزی حق و ناحق، روا و ناروا و درست و نادرست را بر حق و روا و درست بدانند. و به قول ایرانیان "همان گویند و کنند، که عشق شان می کشد ."

اصرار هم ندارم که نامهایی را که یونانیها یا رومیها و یا مثلاً نام "هنتومننت" را که گویا در اویستا قبل از هیرمند و هلمند برای این دریا بکار رفته است، کسی به عنوان بنیادین ترین نام برای معرفی این دریا استفاده کند. خودم عادت ندارم بر چیزهای مبهم، چون کودکان پابفشارم! علم آسمانی و ازلی هم نداریم، چون خدا، که از نامی که اولین بار انسانی برای این دریا استفاده کرده، آگاه باشم و استفاده کنم. و بگویم نام دریا به اقتضای نام انسانی که در ولایت هلمند زندگی میکردند، چون این منطقه هلمند نامیده شد، هلمند گذاشته شد؛ یا نام مردم به اقتضای نام دریا ! همین قدر می دانم که دریا ها پیش از تجمعات انسانی در کنار آنها، وجود داشته اند؛ چون انسانها به آب نیاز دارند و داشته اند، نه آب به انسان ها. و همینقدر می دانم که امری به درستی شناخته نشده را بهتر است، تا زمانی که شناخت آن به درستی میسر نگردد، به همان حالت پذیرفت، که هست !

به هر حال، اگر نام دریا به اقتضای نام سرزمین (منظور از سرزمین در اینجا کشور نیست*) هلمند گذاشته شده است، درحالیکه نام آن قبلاً چیز دیگری بوده است، گیریم هنتومننت، پس معلوم میشود که مردم فعلی ولایت هلمند قبلاً جای دیگری بوده اند، نه اینجا !

کجا؟ باید تحقیق شود، زیرا اگر اینجا می بودند، نام دریا پیش از اینکه هنتومننت باشد یا... به افتقا از نام تاریخی مردم اصلی منطقه و تمایل آن ها به نام هلمند، چنانکه بعد ها این کار را کردند، باید هلمند می بود !

به قول عرب ها: "العاقل تکفیه الاشاره"، سر اصل مطلب می رویم، چون هر قدر موضوع را چوبک بزنیم، از گپ گپ پیدا می شود و آخر کار آتشی بر پا می شود که اطفای آن دشوار خواهد بود - خاصناً با گوشه گیری منفی- زیانبار مردم چیز فهم ماکه می توانند با ابراز شجاعانه نظریات سودمند خویش فضای کدر فرهنگی رسانه ای ما را روشن کنند .

سه نکته را با این مقدمه طولانی تر از مضمون، می خواستم به عرض برسانم:

د پاپو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ

1- در شناخت حقایق اصراری بی حد و حصر نکنید. حکیمی از چین باستان، که احتمالاً همان لائوتسه بود، حدود دو هزار و هفت صد تا سه هزار سال پیش می گفت: "اعتدال اولین مرحله فضیلت است".

دامان هر علم و عرصه هر معرفتی بی اندازه وسیع است. در دوران ما به تعدادی کتاب خوانها و پژوهشگران هم خیلی ها افزوده شده است. امروز مردم لابلای هر حرف و سخن را می جویند تا باریکی های معنایی آنها را دریابند؛ مانند پیر زانی که در قدیم در وطن ما در روشنی آفتابی پشت بامها از لابلای هر تار موی کودکی شیشها را بیرون می کشیدند و با پشت ناخون خود آن ها را می کشتند! پس بهتر است، با تغییر زمان، ما هم خود را تغییر بدهیم!

2- آزادیهای دیگران را سلب نکنید. مانند اندیشه وران و دانشمندان راستین باشید. آنچه را درمخيله دارید، بنویسید، ولی اصرار نوزید که حتماً باید مردم هر نظری را که ارائه می کنید، صائب بدانند و بپذیرد.

چنین عادتی مانع کار اساسی و هدف اصلی نویسنده ها می شود. هیچ نویسنده ای پرکار و بزرگ، اگر همه وقتش به بگو و مگو می گذشت، نه صاحب کتابها می شد و نه مشهور و معروف!

اصراری که در حد ابراز کلمات ناشایست باشد، نشانه خامی و نخوت و تکبر است! کام بد زبانان را بالا کردن، وقتی "خراسک" می شوند، امری دیگری است!!!

3- بر دوستان تان هم، همانگونه که بر مخالفان تان خرده میگیرید، خرده بگیرد.

وقتی از آقای "هیرمند" به خاطر استفاده از کلمه هیرمند به جای هلمند انتقاد می شود، چرا و به چه دلیل در برابر نویسنده و حقوقدان محترم، آقای تره کی، که به جای هلمند، هیرمند نوشته می کنند، اعتراض نمی کنید؟ من به جناب تره کی صاحب ارادت و احترام دارم. ایشان انسان با دانش، تحصیل کرده و نویسنده براننده ای هستند و قابل احترام، هر چند در یکی دو مورد من با ایشان اتفاق نظر ندارم. (داشتن اتفاق نظر صد در صدی با کسی هیچ وقت ممکن نیست؛ بخاصه با طبیعت و گونه های فکری مختلف، و ارتباطات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی گوناگون انسان ها و هم یادآوری نام ایشان در این نوشته به معنای اعتراض به ایشان نیست، بلکه آوردن مثال برای کسانی است که به اصل "یک بام و دو هوا" معتقد هستند و خود بی خبر!).

همین گونه، چرا علیه دوستان دیگر شان چیزی نمی نویسند؟ آیا تمام دوستان شان میرا از اشتباه و خطا هستند؟ نه! پس چرا هیچ انتقادی از اینها دیده نمی شود، یا کسانی که با ندیدن یک نقطه در نوشته یکی، چندین صفحه را سیاه می کنند، حتا یک اشاره هم به خطای دوستان خود نمی کنند؟؟ اینگونه همگرایی را ما چه باید بنامیم؟ خود را در پناه گنبد آهنین قرار دادن؟!

شاید بگویند: "کار ماست". شکی نیست! اما، در اینصورت به دیگران هم بدون قهر و غصب و بکار بردن کلمات تند(و گاهی بی نمک و مضحک) اجازه بدهید حرفهای شان را با استفاده از همین حق، بزنند و ...